



عضو هیئت علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری از شناسایی کتیبه‌ای با شعر فارسی در محراب مسجدی در شهر دربند روسیه خبر داد. مرتضی رضوانفر درباره کتیبه‌ای مزین به شعر فارسی که در محراب «کلیسا-مسجد» در شهر دربند روسیه نگاشته شده است، به ایسنا گفت: این مسجد اکنون به دو اسم «کلیسا-مسجد» و مسجد «توبه» نامیده می‌شود و از مهم‌ترین ویژگی‌هایش استفاده از شعر فارسی در محراب آن است. شاید مسجدی در ایران نباشد که شعر فارسی در محراب داشته باشد. اما در شهر دربند، دو مسجد «توبه»، (کلیسا-مسجد) و «شاه عباس» دارای شعر فارسی در محراب است. شعر محراب مسجد توبه، از سوزنی سمرقندی برای توبه از گذشته خویش به این شرح است: «چار چیز آورده‌ام یا رب (شاه) که در گنج تو نیست/ نیستی و حاجت و عذر و گناه آورده‌ام به‌گفته‌ او»، «کلیسا-مسجد» احتمالاً از معدود مساجد جهان است که مدتی به کلیسا تبدیل شده و نامی دوگانه یافته است. در ۲۲ ژوئن سال ۱۸۰۶ میلادی، ارتش روسیه وارد دربند شد که از جمله شهرهای مهمی است که در عهدنامه گلستان از ایران جدا شده و اکنون قدیمی‌ترین و تنها شهر شیعه‌نشین روسیه است.

تاریخ کار و مسئله کمیابی

«کندوکاوی در تاریخ کار» از عصر سنگ تا روزگار روپات‌ها، جزو تازه‌ترین کتاب‌های نشر مرکز و در ماه جاری به چاپ رسیده است. نویسنده کتاب، جیمز سوزمن، با بررسی مسئله کمیابی، مباحثی مربوط به اقتصاد را پیش می‌کشد. با توجه به کمبود منابع برای برطرف ساختن اشتباهی سیری نا پذیر انسان، مطالعه چگونگی تخصیص منابع کمیاب برای برآورده ساختن نیازها و خواسته‌های مردم اهمیت پیدا می‌کند و نویسنده «کندوکاوی در تاریخ کار» به این مسئله و دغدغه‌های ایجاد ثبات در بازارها و نظام مالی و اشتغال و نظام پولی در جایگاه وظایف علم اقتصاد می‌پردازد. کتاب از دیدگاه برخی اقتصاددانان یاد می‌کند که کمیابی را عامل واداشتن انسان به کار کردن و پل زدن میان خواسته‌های ظاهرا نامحدود و منابع محدود می‌دانند. این اثر با برگردان فارسی حسن افشار در ۴۱۶ صفحه منتشر شده است.

رونمایی از پوستر همایش جهانی «شمس ومولانا»



پوسترهای نهمین همایش بین المللی و ششمین جشنواره ملی «شمس و مولانا» در شهرستان خوی رونمایی شدند. حسن نصر...پور، شهردار خوی، در گفت‌وگو با ایبنا با اشاره به اینکه ۲۱ خرداد با حضور جمعی از مسئولان شهر این پوسترها در سالن شهید برگزینی شهرداری رونمایی شد، توضیح داد: همایش شمس و مولانا یکی از رویدادهای فرهنگی و علمی در سطح بین‌الملل است و همه‌ساله در روزهای هفتم و هشتم مهرماه، به مناسبت بزرگداشت مولانا و شمس تبریزی، در خوی برگزار می‌شود.

او با بیان اینکه نهمین همایش بین‌المللی شمس و مولانا از طرف وزارت میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری در ردیف رویدادهای ملی فرهنگی ثبت شده است، افزود: شمس تبریزی و مسائل وجودی انسان، شمس در آینه هنر و ادبیات معاصر، جایگاه خوی و آذربایجان در عرفان عصر شمس تبریزی محورهای اصلی نهمین همایش بین‌المللی شمس و مولاناست.

زین قنبر

علیرضا حیدری |مدرس ویراستاری

- ناوبراسته

رویترزه نقل از دومقام ایرانی:

پیشنهاداتی باآرمیکایی هارودیدل شده.پیشرفت‌هایی حاصل شده

- ویراسته

رویترزه نقل از دومقام ایرانی:

پیشنهادهایی با آرمیکایی هارودیدل شده و پیشرفت‌هایی حاصل شده است.

- نکته

«پیشنهاد نوازه‌ای فارسی است؛ آن‌را باشانه جمع فارسی جمع ببندیم.

#زین-قنبر_فارسی

به سراغ چند تن از شاعران رفتیم و از آن‌ها پرسیدیم: «چرا شعر؟»

گریز از ملال به دست افشانی واژه‌ها

محبوبه عظیم‌زاده

آنجا که فروغی بسطامی می‌گوید: «قامت از خمیدگی صورت چنگ شد ولی/ چنگ نمی‌توان زدن زلف خمیده تو را»، یا آنجا که منزوی می‌سراید: «دریای شورانگیز چشمانت چه زیباست/ آنجا که باید دل به دریا زد همین جاست»، یا وقتی حافظ با هنرمندی تمام به ما نوید می‌دهد: «رسید مژده که ایام غم نخواهد ماند/ چنان نماند و چنین نیز هم نخواهد ماند»، مگر چه اتفاقی افتاده که می‌تواند به طرفه‌العینی سرخوشی و لذت خوشایندی را بدواند زیر پوستمان، جوری که بتوانیم تا مدتی طولانی کینفور بمانیم؟ شعر مگر چیست و چه جادویی در چنته دارد که نه لزوماً علاقه‌مندان به دنیای شعر و شاعری، بلکه بی‌ربط‌ترین آدم‌ها به این اتمسفر را نیز می‌تواند زیر بال و پر خود بگیرد و همه آن احساسات ته‌نشین‌شده در وجودشان را زنده کند و به غلیان بیاورد؟ شعر واقعاً چیست و با ما چه می‌کند و چرا باید بخوانیمش؟ یا چرا دوست داریم بخوانیمش و چرا از شنیدن آن لذت می‌بریم؟ ما این دغدغه‌ها را با شاعران مطرح کردیم و دیدگاهشان را در این‌باره جویا شدیم.

- از شعر چاره‌ای نیست
- حسن متین‌راد

اهمیت شعر در آن است که کلام است و انسان امروز، هنوز می‌گوید و می‌خواند و می‌نویسد و مدام این همه را تمرین می‌کند. از منظر فردی مثل من که اولویت شعر را در ساختار زبان می‌داند، شعر، آزمون و پروردن و توسعه ساخت‌های زبانی است. اگر قرار بود کلام را صرفاً در وجه ماهمه و کاربرد دقیق آن به کار ببریم، احتمالاً امروز همه ما به زبانی شبیه زبان وکلا در محیطی مثل دادگاه، یا زبان فقها در توضیح المسائل حرف می‌زدیم. در مقابل، به ادبیات چالهمیدانی دقت کنید. ممکن است ساختارهای غلطی در کار باشد، اما به شدت موزون و منعطف و سرشار از خلاقیت است و به همین دلیل در طول زمان و در دهان عوام، قوام و جذابیت پیدا می‌کند. شعر دقیقاً ناظر به این وجه از کلام است. در آن، اسکلت زبان از دیگر عناصر مانند اندیشه، خیال، عاطفه، تصویر استفاده می‌کند تا در جذاب‌ترین شکل نمود یابد. این یک کار جمعی و ناخودگاه است، مادامی که انسان از کلام استفاده می‌کند. به عبارت ساده‌تر، از شعر چاره‌ای نیست، او دارد پایه‌پای ما پیش می‌آید و در جعبم از شاعرانی که بدون چنین درکی از مهم‌ترین وسیله کارشان، هنوز در پی فتح سرزمین‌های فتح‌شده‌اند. اما مگر ترکیب کلام با اندیشه و خیال و عاطفه و تصویر منحصر به شعر است؟ مگر این‌ها در یک متن داستانی وجود ندارد؟ دقیقاً اختلاف همین جاست. کلام هنری صورت‌های مختلفی دارد. داستان، رمان، نمایشنامه، اما تفاوت شعر در نوع زبان است. شعر کامل‌ترین نوع کلام است. در دیگر قالب‌ها شما فقط از زبان مناسب برای آن قالب استفاده می‌کنید. اما در شعر آن زبان را می‌سازید و توسعه می‌دهید.

- شعر می‌تواند بر در و دیوار رنگ بپاشد
- عمار کاریزی

برای ضرورت شعر، یا به شکل وسیع‌تر ضرورت هنر در زندگی، دلایل مختلفی می‌توان بیان کرد که ذکر همه آن‌ها هم از توانایی من و هم از حوصله مخاطب خارج است. ازاین‌رو، فقط به یکی از این دلایل اشارتی می‌کنم و می‌گذرم که خبر هر دو جهان در رعایت حد است. حتماً این قول معروف را شنیده‌اید که می‌گوید: «بسرم! یک بهار، یک تابستان، یک پاییز و یک زمستان را دیدی... از این پس همه چیز جهان تکراری ست. همه چیز جز مهربانی...» با قسمت اول این قول معروف کار دارم، با تکراری شدن جهان، بله، به نظر من هم جهان و هم پدیده‌هایش خیلی زود به تکرار می‌افتند و تکرار هم طبیعتاً ملالت در پی دارد و عمر اگر صرف شود در سر تکرار چه سود؟ فلذا قطع تکرار بایدت کردن. آنجا که شاعر در ساختن شعر به دنبال یافتن روابط و کارکردهای جدیدی برای اتفاقات و پدیده‌هاست، شعر، هم برای شاعر و هم برای خواننده می‌تواند مأمین مناسب فرار از تکرار و ملال باشد. مثلاً این دو بیت آدم‌الشعر، رودکی سمرقندی، را ببینید: «منی خویش را نه از آن می‌کنم سیاه/ تا باز نوجوان شوم و نو کنم گناه» چون جامه‌ها به وقت مصیبت سیه‌کنند/ من موی از مصیبت پیری کنم سیاه، لقصه، اگر از تکرار زندگی و پدیده‌هایش خسته شده‌ایم - که شده‌ایم - شعر می‌تواند ما را از این تکرار بیرون ببرد و بر در و دیوار رنگ بپاشد.

ناکامی‌های یک سگ آبی از ریاض تا پورتلند



دو زبان مبدأ و مقصد، یعنی عربی و فارسی، هم به دلایل درون متنی قابل استخراج از رمان بیدستر (که در ادامه به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌کنیم) اثبات شدنی است و هم به دلایل برون متنی، مانند ترجمه‌های منظوم و البته محکم‌او از «ترجمان الاشواق» ابن عربی و قصاید ابن فارض، تلاش فراوانی کرد برای انتقال دقیق و درست فرم و محتوای رمان زبان اوربیدستر. از عربی به فارسی و بر اساس آنچه اکنون در دست‌ماست، چنین به نظر می‌رسد که این تلاش، قرین توفیق بوده است، در ادامه و با ذکر نمونه‌هایی از واژگان و جمله‌های به کار رفته در متن رمان، به همراه شماره صفحه مربوط، شمه‌ای از کوشش‌ها و جوشش‌های زبانی مترجم محترم را با شما خوانندگان عزیز به اشتراک می‌گذاریم:

[کاپوس راوی در فصل نخست رمان: «مردانی پریهاهو به تخت‌من نزدیک می‌شدند و شعر می‌خواندند. بر طبل‌هامی گوشتند و عریده‌هاشان، تخت‌پرکا بوس ما دردمی می‌نوردید. عمداً خریدم تا شاید از کناره خوابم بیفتند.» اما مانند کوتوله‌هایی که غولی را محاصره می‌کنند، به خواب من چسبیده بودند (ص ۷)، عمه‌فاطمه نیز کاری جز خودخوری

ندارد، مثل شتری که از کوهان خود تغذیه می‌کند (ص ۳۴)، مزاج او را ثبئه کرده بود. [...] لطف این آدم دائم بود [که هر دو یادآور ایباتی از حافظ اند] (ص ۳۶)، غلام‌وار (ص ۴۱)، همین که مثل دو کودک نگران از پازرهنگی وبی لباسی، اسفالت جاده جوانی را تمام کردیم و به خاکی میان سالی پیچیدیم، خلقتش و حشت انگیز شد (ص ۴۳)، گریس‌انگی (ص ۷۳)، شیخه! مادر جدید ما! شیخه! چیز تازه بود و هر چیز تازه، بچه‌ها را خوش حال

- بدون زیبایی، جهان خیلی ملال آور است
- اسماعیل امینی

شعر می‌خوانیم زیرا از زیبایی لذت می‌بریم و شعر، زیبایی زبان و موسیقی است. همان‌طور که موسیقی، زیبایی صداه‌ا و سکوت‌هاست و نقاشی، زیبایی رنگ‌ها و خط‌ها و ترکیب‌هاست. بدون زیبایی جهان خیلی ملال‌آور و تکراری است، چنان‌که بدون شعر، زبان انسان خیلی تکراری و یکنواخت می‌شود. زبان انسان که با زتاب جهان است، اگر محدود و تکراری و عادی شود، جهان انسان نیز محدود و تکراری و عادی خواهد شد. همه کارکردهای دیگر شعر در برابر زیبایی، رنگ می‌بازند، چه نقش شعر در انتقال فرهنگ و تجربه و اندیشه و چه اهمیت شعر در شکل‌گیری هویت‌ها و تأثیر شگرف آن بر تحولات اجتماعی.



می‌کند (ص ۸۱)، شوخانه (ص ۹۵)، آرام‌لم‌دام و ته‌نشین شدم (ص ۹۸)، صورت لت خورده [...] که یادآور تاریخ‌بی‌قعی است] (ص ۱۰۷)، چندیکی لیچار (ص ۱۲۳)، آن‌مرداکنون از چهل برگ‌گذاشته است و مابقی دوستان آن روزهایش هم، دست‌روزار هر کدام‌را به‌سویی انداخته، «جمعی، که کاملاً» تفریق» شده ماتمک تک‌اعضایش، داستان آن گوشه‌تاریک و تاریخ قبیحش را می‌دانند (ص ۱۴۶)، عشق در بهار جده یک مرض مسری است که همه را مبتلا می‌کند. خیابان‌ها پر از قلب‌است (ص ۱۷۵)، [راوی خطاب‌به‌آرایشگرش در ریاض: «توآرایشگر نیستی! ژنرال‌ی! تو هیچ وقت در سرکوب انقلاب موهایی که پا از گلیم خود درازتر کردند، درنگ نکردی. تیغ تو، به عاصیانی که سر از قوانین پوست صورت می‌پیچند، رحم نمی‌کند (ص ۱۸۷)، جایی دور از غبار و غربت ریاض (ص ۲۰۱)، خستگان کاشت و داشت و برداشت و فروش (مردم‌روستا) (ص ۲۱۰)، چند ماه است که از یک بیمارستان دولتی در یوزه درمان می‌کنم (ص ۲۲۱)، بیش از پیش با دام و دد در آمیخت (ص ۲۲۲)، التقای و آدم‌مغرور به یک رابطه سرد می‌انجامد (ص ۲۲۶)، من مانند مجسمه‌ای بودم که سازنده‌اش پیش از تکمیل آن مرده‌باشد (ص ۲۳۷)، من به این آرام بیهوده و بیهوده آرام عادت کرده‌ام (ص ۲۴۲)، غاده باید بداند که دلم دیگران قدرها جوانیست که به اندازه زنانگی او جا داشته‌باشد (ص ۲۴۳)، «من ریاض یک‌دیگر را عذاب می‌دادیم (۲۴۸)، پدرم آن قصیده دشنام‌را عمداً مَسْطُول می‌کرد (ص ۲۵۰)، او با لذت غریبی غیبت می‌کرد (ص ۲۵۷)

بیدستر نویسنده: محمد حسن علوان مترجم: امیرحسین الهیاری انتشارات مولی، ۱۴۰۱ ۲۸۰ صفحه، ۲۴۰ هزار تومان